حدیثی کوتاه از انجمن آثارملی که ۸۳سال پیش برای رونق آرامگاه حکیم توس و دیگر بزرگان این دیار، گام‌های بلندی برداشت

پاسداران گوهر خراسان

سیده‌نعیمه زینبی| سال ۱۳۰۱ وقتی چند نفر از فرهنگ‌دوستان تهرانی در باغ نیرالدوله خیابان ژاله گردهم می‌آیند تا برای آثارملی، انجمنی تأسیس کنند، فکرش را هم نمی‌کردند در عمر پنجاه‌وپنج‌ساله‌شان، چنین نام نیکی از خود، در حفظ میراث تاریخی و فرهنگی ایران به یادگار بگذارند. پس از تأسیس، انجمن آثارملی به هر شهری که رفت، شاخه‌ای از خودش در آن به‌جای گذاشت تا اهدافش را در آن استان دنبال کند. انجمن آثارملی خراسان با همین هدف در شهریور ۱۳۱۹ در مشهد تشکیل شد. به همین مناسبت، شرحی نوشته‌ایم بر تاریخچه شکل‌گیری این انجمن و یادگارانی که درخاک توس از آن به‌جای مانده است.



نخستین گام انجمن در خراسان

قصه خراسان و انجمن آثارملی از بدو تأسیس آن آغاز می‌شود، زیرا در شروع فعالیت، آن‌ها به‌سراغ آرامگاه حکیم توس می‌آیند. بنای آرامگاه فردوسی و برگزاری جشن هزاره این شاعر، از گام‌های بلندی است که انجمن برمی‌دارد. آن زمان، از آرامگاه بیت‌سُرای پارسی‌گوی، نشانی نمانده است و حتی محل دفن این شاعر را درست نمی‌دانند. آن‌ها، کیخسرو شاهرخ را به مشهد می‌فرستند تا معلوم کند آیا باغ قائم‌التولیه(محل فعلی آرامگاه) محل دفن اوست و سپس باغ را جست‌وجو می‌کنند تا آثار قبرش را بیابند. پس از آن بنای آرامگاه با طرحی از کریم طاهرزاده‌بهزاد و معماری حسین لرزاده، سایه بر قبر آفتاب‌خورده حکیم می‌اندازد. سال افتتاح آرامگاه فردوسی، توس، مرکز توجه ادیبان، مستشرقان، دانشمندان، ایران‌شناسان و فردوسی‌دوستان است تا در جشن هزاره شاعر پارسی‌گوی شرکت کنند. هفدهم مهر سال ۱۳۱۳ خورشیدی میهمانان به‌سوی توس روانه می‌شوند تا در مراسم گشایش آرامگاه شرکت کنند. اعضای انجمن آثارملی برای اجرای این طرح ارزنده -که فردوسی و مشهد را بر سر زبان‌ها انداخته است- بارها به مشهد می‌آیند. این دوری راه مانع از هدف بلند آن‌ها نیست و تلاششان، کار آرامگاه را سامان می‌دهد، اما آن‌ها را به یک نتیجه خاص نیز می‌رساند. شاید در ترددهای ارباب کیخسرو به مشهد برای بررسی اوضاع آرامگاه فردوسی و عملیات ساخت آن، پیشنهاد شعبه مشهد داده می‌شود، به همین دلیل انجمن نامه‌ای به نایب‌التولیه آستان قدس می‌نویسد و درخواست تأسیس شعبه انجمن ملی در خراسان را می‌کند. در این نامه آمده است: «ازآنجایی که مشهد یکی از مراکز مهم تاریخی و ادبی ایران و دارای آثار قدیمه و ابنیه معروف است، مقتضی است که شعبه انجمن آثارملی در آنجا تأسیس گردد. یک نسخه از اساس‌نامه و نظام‌نامه انجمن را ملاحظه فرمایید تا بدانید مقاصد ما چیست و درصورتی که موافقت داشته باشید، ممکن است با آقای والی خراسان هم مذاکره فرموده، پیشنهادی در باب تأسیس شعبه مشهد، به هیئت مؤسسه طهران ارسال فرمایید».

شهریور۱۳۱۳، دومین شعبه در خراسان

از مفاد نامه می‌توان فهمید که مشهد دومین شعبه انجمن پس از اصفهان است و اعضا در صدد تأسیس شاخه‌ای از این انجمن در فارس نیز هستند. این نامه که در تاریخ ۲۲خرداد سال ۱۳۱۳ و پیش از برگزاری جشن هزاره فردوسی نوشته شده است، تأکید می‌کند: «اکنون که عده کثیری از احله مستشرقین و علمای دنیا به آن سامان مسافرت می‌کنند، خیلی مناسب است که شعبه انجمن با عضویت بهترین عناصر باذوق و خوش‌قریحه خراسان و علاقه‌مندان به حفظ و مرمت ابنیه تاریخی و احیای آثار باقیه در مشهد به‌وجود بیاید».

تولیت وقت آستان قدس در تاریخ ۳۰خرداد، پاسخ این نامه را این‌طور می‌دهد: «با مذاکره با حضرت آقای بهرامی، والی محترم، اقدام به تأسیس شعبه انجمن مزبور در مشهد به عمل خواهد آمد و ثمره آن نیز عرض خواهد شد».

اسدی، متولی آستان قدس که واسطه تأسیس این انجمن در مشهد شده است، در تاریخ ۲۰شهریور ۱۳۱۳ نامه دیگری با این مضمون به تهران می‌فرستد: «مقام منیع ریاست جلیله وزرا عظام دامت شوکته، انجمن آثارملی در مشهد سه روز قبل، تأسیس و امروز جلسه دوم تشکیل شد».

با این حساب، شعبه مشهد انجمن که البته اطلاعات زیادی از جزئیات آن در دست نیست، در روز ۱۷شهریور ۱۳۱۳ پا می‌گیرد. تاریخ تأسیس انجمن در منابع، ۲۶شهریور ذکر شده و احتمالا به زمانی اشاره می‌کند که این اتفاق در جراید منعکس شده است. تأسیس اداره عتیقات در آن زمان، انجمن آثارملی را منزوی و ساکت می‌کند. این سکوت البته به شعبه استان نهم هم سرایت می‌کند، آن‌چنان که تا مدت‌ها خبری از فعالیت انجمن در مشهد نیست.

۱۳۲۳؛ پاگیری دوباره انجمن در خراسان

سال ۱۳۲۳ پس از ۱۰سال خاموشی، انجمن دوباره شکل می‌گیرد و شعبه خراسان نیز دوباره فعال می‌شود. در روز هفتم اردیبهشت ۱۳۲۷خورشیدی، محمود بدر، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، به عیسی صدیق، رئیس هیئت مؤسسین انجمن آثارملی، نامه می‌نویسد و نام هیئت مؤسسین انتخابی انجمن شعبه خراسان را اطلاع می‌دهد: «آقایان فقیه‌سبزواری از علمای خراسان، طاهری متولی مسجد گوهرشاد، اوکتایی رئیس کتابخانه آستان قدس، محمود فرخ، شیخ‌محمود حلبی، گلکانی، سرتیپ میهن فرمانده لشکر خاور، مسعودی نماینده سابق مجلس، گلشن آزادی، حسن کفایی، مولوی، موسویان رئیس اتاق بازرگانی، فیوضات رئیس فرهنگ خراسان، نایب‌التولیه آستان قدس و نفر پانزدهم بعدا تعیین خواهد شد».

پس از اعلام این خبر، اعضای هیئت‌مدیره انجمن را چنین نام می‌برد: «بدر(نایب‌التولیه آستان قدس) رئیس شعبه انجمن آثارملی خراسان، فیوضات(رئیس فرهنگ خراسان) نایب‌رئیس، موسویان(رئیس اتاق بازرگانی) خزانه‌دار و مولوی، رئیس دبیرخانه».





درخواست برای بازسازی آرامگاه نادری

سال ۱۳۳۴ خورشیدی انجمن آثارملی خراسان به تکاپو می‌افتد تا مطالعه برای ساخت آرامگاه نادرشاه را به ثمر برساند. پیش از این و در سال ۱۳۳۳ نامه‌ای به دربار می‌رسد مبنی بر اینکه: «انجمن آثار ملی استان نهم، با مذاکره در چندین جلسه درنظر گرفته بنای نامناسب کنونی را برداشته، در محل آن، سکوی زیبایی از سنگ مرمر خلج بسازد که زیر سکو مقبره و روی آن، مجسمه نادر سوار بر اسب نصب گردد. مخارج اولیه این امر حدود ۲میلیون تومان برآورد می‌شود». در ۱۸اسفند۱۳۳۳ نیز انجمن استان نهم، مسابقه‌ای به امضای استاندار و رئیس انجمن در روزنامه‌های خراسان به چاپ می‌رساند تا از دل آن، نقشه ساختمان آرامگاه و مجسمه نادرشاه دربیاید. انجمن آثارملی خراسان از محل توزیع و فروش بلیت در تمام کشور، مبلغ ۳میلیون‌و۱۸۰هزار ریال برای ساخت آرامگاه نادری جمع‌آوری می‌کند.

اعضای انجمن آثارملی خراسان در سال۱۳۳۹ و در جریان ساخت آرامگاه نادر این افراد بودند: «محمد دادور استاندار خراسان و رئیس انجمن، محمد مهران نیابت‌تولیت آستان قدس رضوی، تیمسار سرلشکر دادور فرمانده لشکر۱۲خراسان، فقیه‌زاده رئیس دادگستری خراسان، حبیبی مدیرکل فرهنگ استان نهم، حجت فرماندار مشهد، پزشک‌پور شهردار مشهد، عضدی رئیس بانک ملی مشهد و خزانه‌دار انجمن، فائضی رئیس اوقاف خراسان، محمود فرخ، دکترعلی‌اکبر فیاض، ابوالقاسم نویدحبیب‌اللهی، علی‌اکبر گلشن‌آزادی، حسن طاهری، عبدالعلی اوکتایی، محمدطاهر بهادری، محمدحسین قدوسی».

بازگشت به فردوسی

بنای فردوسی که سال۱۳۱۳ ساخته شده بود، پس از حدود سی سال وضع نامناسبی پیدا می‌کند. بخش‌های از بنا نشست می‌کند و شکستگی‌هایی در سازه آن رخ می‌نماید؛ به همین دلیل، انجمن آثارملی در سال۱۳۴۲ موضوع را با استانداری و انجمن آثارملی خراسان درمیان می‌گذارد و با بودجه ۲میلیون ریالی انجمن، بازسازی بنا آغاز می‌شود. در سال۱۳۴۶ حکیم فردوسی در حضور ابوالفضل شاهرخی نماینده استانداری، سیدمحمد واعظ‌خراسانی، واعظ آستان‌قدس و محمدطاهر بهادری، نماینده انجمن آثارملی در خراسان، دوباره به خاک سپرده می‌شود. بهادری، نماینده آثارملی در خراسان، گزارشی برای تیمسار باتمانقلیچ در ۳۰مرداد۱۳۴۵ می‌نویسد: «در جلسه ۲۶مرداد سال۴۵ انجمن آثارملی خراسان مبنی‌بر توسعه باغ آرامگاه فردوسی، به این‌جانبان مأموریت داده شد تا با مطالعه در وضع فعلی باغ و باتوجه‌به ساختمان‌های مدنظر انجمن آثارملی، نقشه محوطه فعلی باغ و حدود و اندازه زمین‌های موردنیاز را تعیین کنیم». با پیگیری انجمن خراسان و رضایت گرفتن از مالکان، این باغ از هرسو پنجاه متر توسعه می‌یابد تا به مساحت فعلی برسد. در باغ فردوسی، ساختمان‌هایی برای کتابخانه، مهمان‌سرا، دفتر و آسایشگاه ساخته می‌شود و نیز برای فضاسازی بین آرامگاه فردوسی تا بنای هارونیه، اقدام می‌کنند. انجمن همچنین تابلوهای نقاشی از علی رخسار را که صحنه‌هایی از داستان‌های شاهنامه را به تصویر کشیده است، برای آرامگاه خریداری می‌کند.

۴یادگار در نیشابور

پس از شروع مطالعه ساخت آرامگاه نادر، بسیاری از ادیبان وعلاقه‌مندان خیام در نیشابور، به این محفل چشم امید می‌بندند و با ارسال گزارش‌ها و نامه‌هایی توسط فاضلی، رئیس فرهنگ نیشابور، به استاندار و رئیس انجمن آثارملی خراسان، تقاضای بازسازی مزار این حکیم را مطرح می‌کنند. فاضلی نیز با طرح این موضوع در انجمن خراسان، درخواست تهیه نقشه برای آرامگاه خیام و عطار را می‌دهد و این تقاضا به انجمن آثارملی در تهران فرستاده می‌شود. نامه‌های زیادی از مقامات خراسان و نمایندگان آن استان در مجلس شورای ملی و مجلس سنا به انجمن آثارملی می‌رسد تا اینکه تجدیدبنا به نتیجه می‌رسد. سال۱۳۳۵ خبر تهیه نقشه متناسب با آرامگاه خیام و بقعه عطار و آرامگاه کمال‌الملک به استانداری و انجمن آثارملی خراسان داده می‌شود. اردیبهشت ۱۳۳۸ نخستین سنگ بنای آرامگاه خیام با حضور استاندار و جمعی از اعضای انجمن آثارملی خراسان گذاشته می‌شود. هم‌زمان نیم‌نگاهی به مرمت آرامگاه عطار نیز انداخته می‌شود. ازسوی دیگر، استاندار خراسان به انجمن آثارملی نامه می‌نویسد: «آرامگاه کمال‌الملک در شأن او نیست و حتی سنگ‌قبر نیز ندارد». انجمن کار ساخت و مرمت این سازه‌ها را به هوشنگ سیحون می‌سپارد. حدود سال۱۳۳۷ احداث خیابانی که تردد از نیشابور به آرامگاه خیام و از آنجا به بقعه عطار را آسان می‌کند، در دستورکار انجمن قرار می‌گیرد. این مجموعه در ۱۲فروردین ۱۳۴۲خورشیدی افتتاح می‌شود تا انجمن آثارملی یادگارهای ارزشمندی در خراسان از خود به‌جای بگذارد. اصلاح و مرمت بقعه امامزاده‌محروق، از دیگر فعالیت‌های مسئولان انجمن آثارملی در خراسان است که سال ۱۳۴۴ به پایان می‌رسد.

دیگر کارهای انجمن در خراسان

انجمن همچنین در مرمت بنای آرامگاه فقیه‌سبزواری، عمارت خورشید در کلات، بقعه شاه‌قاسم انوار در تربت‌جام، بازه‌هور، مدرسه غیاثیه خرگرد، مسجد مولانا در تایباد، برج رادکان، مسجد شاه مشهد، بقعه خواجه‌ربیع در مشهد، بنای هارونیه، مصلای مشهد، رباط‌شرف، بقعه قطب‌الدین‌حیدر، مسجد جامع گناباد، مسجد جامع قائن و باغ قدمگاه نیشابور نقش دارد. ساخت تندیس فردوسی، نادرشاه، کمال‌الملک و خیام، از دیگر فعالیت‌های این انجمن در خراسان است. با تأسیس سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران در سال۱۳۴۴ نقش این گروه کمرنگ می‌شود. باید دانست در زمانی که کسی به حفاظت از آثار ملی ایران فکر نمی‌کرد، انجمن آثارملی راه خودش را یافت و توانست به حفظ بسیاری از نام‌ها و بناهای تاریخی میهن کمک کند. به اهمیت انجمن حفظ آثارملی در خراسان باتوجه‌به ساخت یا مرمت بناهای بسیار می‌توان پی برد. محمد بهادری، نماینده انجمن در خراسان، پرویز قهرمانی مدیرداخلی آرامگاه فردوسی، ۲۴نیروی آرامگاه فردوسی، حسن محمدزاده مدیرداخلی آرامگاه نادر و ۱۱کارمند آن و همچنین ۲۲نیروی آرامگاه‌های خیام، عطار، کمال‌الملک و امامزاده‌محروق از کسانی بودند که تا سال۱۳۵۵ برای انجمن آثارملی در خراسان کار می‌کردند. کار انجمن آثارملی در همین‌جا پایان گرفت، تا زمانی که با روی دادن تغییراتی در سال۱۳۶۵«انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» جای آن را گرفت.



منابع:
اسناد موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران.
گزارش‌های انجمن آثار ملی در مجلات مختلف.
اساس‌نامه انجمن آثار ملی.

تاریخ حرم

گذری بر اخبار مطبوعات قدیمی خراسان
که با عنوان «شفا گرفتن از امام‌رضا(ع)» چاپ و منتشر شده است

کرامات حضرت ثامن(ع)

سیدمهدی سیدقطبی| در تورق اخبار قدیمی مطبوعات خراسان از دوره قاجار تا پهلوی، اخبار زیادی با تیتر «شفایافته» یا «کرامت‌شده»، چاپ و منتشر شده است که خواندنش، خالی از لطف نیست و قرار است تعدادی از آن‌ها را در ستون این صفحه، منتشر کنیم.

با عنایت امام‌رضا(ع)، مرد فلج شفا یافت

مشهدی‌نظر، مردی از اهالی مشهد مقدس بود که چندین سال در این شهر سکونت داشت. وی از کمر به پایین فلج بوده، به نوعی که سینه خود را به زمین گذاشته، تکیه به هر دو آرنج داده و با کمک دیگران، خود را بر روی زمین می‌کشیده و طوری راه می‌رفته و زندگانی می‌کرده است که درمیان کوچه‌وبازار، همه مردم او را با این وضعیت دیده بودند.

محض استشفا[درخواست شفا]پناه به دارالشفای مبارکه حضرت ثامن‌الائمه وضامن‌الائمه(علیه وعلی آبائه وابنائه آلاف الثناء والتحیه) آورده. شب چهاردهم در عالم رؤیا خدمت حضرت(سلام‌ا... علیه) مشرف[شده] و آغاز تضرع نموده. حضرت امام‌رضا فرمودند: «برخیز و ناخوشی نداری».

در خواب که برخاسته بود، در حالت ایستادگی و قیام بیدار شده بود. همسر خود را بیدار کرده، زن دید شوهرش برپا ایستاده. از نهایت شادی و شعف، فریادی کرد و اهل دارالشفا جمع شده، دیدند چنین اعجازی ظاهر شده است. بین‌الطلوعین این خبر را به متولی‌باشی آستانه متبرکه می‌رسانند. وی به‌جهت آنکه به ثبوت شرعی رسیده باشد، او را به محضر مجتهدالزمان، حاجی‌میرزاحسن و سایر علما فرستاده. گروه زیادی که در مدت بیماری او، وی را به آن حالت دیده بودند، شهادت می‌دهند و به ثبوت شرعی می‌رسد. پس از اثبات شرعی، متولی‌باشی مژده این معجزه را که در زمان ناصرالدین‌شاه به ظهور رسیده، به شاهزاده حشمت‌الدوله، والی خراسان و قوام‌الدوله، پیشکار، اطلاع می‌دهد و برحسب اجازه ایشان به قانون قدیم آستانه مقدسه، یک شبانه‌روز برای شادمانی، نقاره‌خانه را نواخته و به مشهدی‌نظر و سایر فقیران شهر، صدقات داده است. همه مردم از ظهور این کرامت تازه، سجده شکر برای خداوند به‌جای آورده و مسرت و شادمانی بی‌اندازه نموده‌اند.

روزنامه وقایع اتفاقیه. پنجشنبه برابر ۲۳دی ۱۲۳۸ خورشیدی.

با توجه امام‌رضا(ع)، دختر فلج شفا یافت

شیخ‌محمدرحیم مجتهد، پیرمرد باخرزی، دختری دارد که پایش حدود یک سال است خشک و بی‌حس شده است. شبی دختر در خواب دید که خود را باید به روضه منوره[امام‌رضا] مشرف سازد و از آن آستان معجزه‌نما شفا بخواهد.

بامداد خواب خود را با پدر درمیان گذاشت و پیرمرد تعهد کرد که او را به روضه مطهره ببرد.

بعد از آنکه در روز جمعه به شرف آستان مبارکه رسیدند، پدر، دختر را بر دوش کشیده، به زیارت روضه مبارکه مشرف گردید. پس از گذشت مدت زمانی، دختر پدر را آواز داد که: «پایم را حالتی خوش، حاصل است؛ گویا حضرت[امام‌رضا] شفایم عطا می‌فرماید». در این لحظه، آن پایش را کشیده و صورتش از شدت درد، غرق عرق گردید و پس از آن، اثری از مرض باقی نماند.

پیرمرد تا چند روز مطلب را منتشر نکرد. شبی در خواب دید که به او خطاب و در خطاب با ناراحتی و خشم فرمودند که: «چرا این معجزه منتشر نساخته».

صبح اول وقت، شرح واقعه را در هرجا نقل نمود و به عرض علما رسانید و جمعی شهادت دادند که پای دختر فلج بوده و شفا یافته است.

روزنامه دولت علّیه ایران. ۱۱آبان ۱۲۴۴ خورشیدی

امام‌رضا(ع) ۲نابینا را شفا عنایت فرمودند

شخصی از اهالی قریه کَنگ روستای شاندیز، نابینا شده، به مشهد آمده و متوسل به همت امام همام(علیه الصلوه و السلام) گردیده بود و شب جمعه در روضه مطهره به‌سر برده. از برکت تولای حضرت(علیه‌السلام) چشم او شفا یافته، به حالت اولی بازگشته است. همچنین، زن شاندیزی که او نیز نابینا بوده است، در روز سوم عید در آستان مبارکه شفا یافت و در محضر علمای اعلام به ثبوت شرعی رسیده است که چشم او از معجزه باهره حضرت(صلوات‌ا... علیه)، شفا یافته است.

روزنامه دولت علیه ایران. ۲۰اردیبهشت ۱۲۴۵ خورشیدی

اخبار قدیمی

جدال بر سر صف سوخت

زینبی| صف‌های نفت‌فروشی در مشهد یک صحنه آشنا بود و هرکه در نیمه اول قرن۱۴ خورشیدی زیسته، آن را تجربه کرده است. سوز هوای مشهد، جان را می‌سوزانده و چاره‌ای نبوده است جز اینکه راهی برای گرم کردن خانه پیدا کنند؛ چون این دوران دیگر از پیه‌سوزی، زغال‌سنگ، زغال‌چوب و سوزاندان تاپاله گاو برای گرمابخشی خبری نبود؛ به همین دلیل باید راه می‌افتادند با یک دبه، پیت یا هرچیزی که بشود نفت را در آن محصور کرد، آتش را به چهاردیواری منجمد خانه‌ها می‌آوردند تا بشود دمی در آن آسود.

تا پیش از سال ۱۳۳۰ هیزم و زغال‌سنگ دیگر داشت از چرخه سوخت مردم خارج می‌شد و جایش را نفت می‌گرفت. در این زمان نفت و نفت‌فروشی در بازار مشهد فراوان شده بود و بخاری‌های نفتی هم به جمع وسایل گرمایشی شهر می‌پیوست. اواسط دوره پهلوی دوم بود که اندک‌اندک نفت به سوخت نخست مردم در خانه‌هایشان تبدیل شده بود و صف‌های نفت به دغدغه‌های روزمره مردم اضافه می‌شد. نفتی‌ها که معمولا نمایندگی فروش نفت را در شهر داشتند، تبدیل شده بودند به یکی از مشاغل پرکاربرد شهر که مردم جلوی مغازه‌هایشان صف می‌بستند. اجاق‌های خوراک‌پزی و بخاری‌ها و روشنایی، سه کاربرد اصلی مردم بود. بماند که بسیاری از امکانات شهری مانند کارخانجات و حمام‌ها و امثال این هم سوختشان با نفت و فراورده‌های آن تأمین می‌شد. گاری‌های نفتی که با چند لیتر نفت در شهر راه می‌افتادند و این کالای ارزشمند را به قیمت بیشتر می‌فروختند، یکی دیگر از راه‌های تأمین نفت برای مردمی بودند که وقت ایستادن در صف نفت را نداشتند. پرداخت بهای بیشتر به‌جای ایستادن در صف، شاید معامله خوبی بود برای آن‌ها که دستشان به دهانشان می‌رسید اما آن‌ها که حساب یک قران‌دوزارشان را داشتند، نمی‌توانستند از این راحتی بهره‌ای داشته باشند. در این نوع خانه‌ها معمولا یک یا دو نفر، مأمور ایستادن در صف بودند تا صبح‌به‌صبح پیت‌به‌دست راه بیفتند و لخ‌لخ‌کنان در صف نفت نوبت بگیرند. بچه‌های کوچک، گزینه خوبی برای ایستادن در صف بودند تا نوبت به آن‌ها برسد و بزرگ‌ترها جایشان را بگیرند. بماند که چه داستان‌هایی در این صف‌ها برای گفتن وجود داشت و یک رسانه عمومی برای انتقال اخبار و احوال بود. ازطرفی جدل هم کم نبود. نفت، شوخی نبود و باید هرطور بود، درصف ایستادگان با دست پر به خانه می‌رفتند و خدا می‌داند چه ماجراهایی در این میان اتفاق می‌افتاد که خیلی از آن‌ها از قلم خاطرات بزرگ‌ترها افتاده است.